

# آسیب‌شناسی پژوهش

محمد حسین پژوهنده  
مجله اندیشه حوزه  
مدیر گروه علوم و معارف قرآن

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۶/۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۱۰/۹

## چکیده

نویسنده در مقدمه به یادکرد چند نکته تمهیدی پرداخته، سپس در سه عرصه مرتبط اما مختلف، بحث را پی می‌گیرد:

در بخش نخست نگاهی دارد به کاستی‌های عمومی پژوهش چون: رویکرد به کمیت به جای کیفیت در برنامه‌ها، رویکرد به تألیف به جای تحقیق، آفت ترجمه‌گرایی و اتکا بر بنیان‌های سست فلسفه غرب.

در بخش دوم به مسائل پژوهش بیرون از حوزه شخصی پژوهشگر می‌پردازد که در دوعنوان کلی مسائل مادی و معنوی جای می‌گیرند.

آسیب‌های درون شخصی معطوف به پژوهشگران، مسئله دیگر در بخش سوم این نوشتار می‌باشد که از رخنه‌های روانی، فکری، معرفتی، تجربی و غیره در پژوهشگر سخن می‌گوید؛ پایان گفتمان را نیز سه راهبرد چکیده از متن تشکیل می‌دهد که به دلیل رعایت اختصار مطلوب، اطلاع بر همه آنها را به مطالعه مقاله وامی‌گذارد.

**کلید واژه‌ها:** پژوهش، آسیب‌شناسی پژوهش، تولید علم، کاستی‌ها.

## مقدمه

رخ‌نمودن نیاز به استنتاج و کشف واقع، وجود خود را آشکار می‌سازند و دستیابی بدان‌ها از طریق آسیب‌شناسی امکان‌پذیر می‌گردد؛ اما پیش از ورود به عرصه

مسئله اصلی تحقیق، چیرگی جز برون‌شدن از بن‌بست‌هایی نیست که در مسیر پژوهش قرار دارند و در پی

شناسایی آسیب‌ها، ناگزیر از طرح مقدمه‌ای شامل چند محور است که در زیر بدان می‌پردازیم:

### ۱. نقش پژوهش در حل معضلات اجتماعی

یکی از انواع دلالت‌های‌های التزامی مطالعات دانشمندان که دانش‌های درجه دومی را نیز می‌سازد، دریافت نکات دقیق مرتبط و غیر مراد نویسنده و دانشمند است که توسط کاوشگر تیزبین قابل لمس می‌گردد و از آن جمله است نقش پژوهشگری دانشمندان و فلاسفه سنتی ما؛ چنان‌که می‌بینیم آنان به کسب داده‌ها بسنده نکرده‌اند و همواره در نگاه به مو پیش آن را مورد دقت نظر قرار داده‌اند و به کشف تازه‌ای رسیده‌اند که تا آن موقع بر اسلاف آنان پوشیده بوده است. مثال: سببی از درخت می‌افتد و نیوتن از این افتادن قانون جاذبه عمومی را کشف می‌کند؛ یا فیثاغورث از فرو شدن در آب خزینه حمام قانون ریاضی کاهش وزن اجسام را در آب درمی‌یابد. و این در حالی اتفاق می‌افتد که پیش از آن همه به حمام می‌رفته‌اند و شاهد افتادن سبب از درخت نیز بوده‌اند.

در حقیقت این تأمل و رد نشدن ساده از برابر رویدادها و نگاه مکتشفانه در رمز و راز پنهانی آن، به ازدیاد و انباشت آگاهی‌ها انجامیده، و این همان پژوهشی است که پیشینیان ما با ردیابی و پیگیری آن و انتقال به اخلاف خود، دانش و حکمت را تا بدین جا رسانیده‌اند.

### ۲. نیاز تبلیغی دین به پژوهش

معرفی سیمای راستین و حیات‌بخش دین به صورت همه‌جانبه و نظام‌مند با استفاده از متون دینی توأم با پژوهش تطبیقی و نیز بهره‌گیری از عقلانیت پذیرفته شده در حوزه معرفت‌شناختی می‌تواند گامی بلند در جهت پاسخ‌گویی به همه تاملات موجود و راهی روشن برای خروج از بن بست مغالطات مدعیان خردورزی و متحجران گرفتار دام کهنه‌پرستی و خرافه‌گرایی باشد، و همه این‌ها این وظیفه خطیر را پیش روی ما می‌نهد که بلید بر عمق مطالعات افزود و گستره آن را توسعه بخشید و هوشیارتر از همیشه به کارشناسی امور روی آورد، که این امر نیاز ما را به پژوهش فراگیر، و به عبارت دیگر «نظام پژوهش محور» یادآور می‌شود.

### ۳. پژوهش، به مثابه عامل رشد و توسعه علمی

رشد علمی و صنعتی به ویژه در روی آوردن به دانش‌های راهبردی و صنایع مادر، احساس تحقیر در برابر بیگانگان را از میان می‌برد و ملت را متکی به خود و ملل تحت سلطه دیگر را امیدوار می‌گرداند و عزت و استقلال ملی را به بار می‌نشانند و همراه با این ثمرات، موجبات پذیرش توجیحات و تبیین اهداف فرهنگی را فراهم می‌سازد و کمترین ضایعه‌ای (چنان‌که در غرب وجود دارد) با وجود فرهنگ متعالی و غنی مکتبی و ملی که ما آن را دارا هستیم به وجود نخواهد آورد.

با عنایت به این نکته‌ها آنچه به نظر نگارنده درباره کار نمودن پژوهش با عطف نظر به آسیب‌های شناخته شده می‌آید، مطالبی را در سه بخش زیر قلمی ساخته، دور از سیاق رایج متکی بر ارجاعات فراوان! به نظر اولیای امور می‌رساند.

#### بخش نخست: کاستی‌ها در سیاست‌گذاری

نبود مرجع قانونی به عنوان نهاد

سیاست‌گذاری در پژوهش

مسائل جامعه به لحاظ تعدد و تنوع آن‌ها، همچنین پراکندگی مراکز و

خیزشگاه‌های مسائل، همواره از نظرها دور می‌مانند. مجموعه مسائل اگر در پایانه‌ای متمرکز شوند، آگاهی بر آن‌ها برای متصدیان عالی برنامه‌ریزی کلان آسان می‌شود تا بتوانند در جهت حل آن قیام نمایند؛ از سویی دیگر برای برنامه‌ریزان پژوهشی در هر واحد و ارگانی که هستند نیز امکان دستیابی به نیازها فراهم می‌گردد.

فایده دیگر چنین نهادی امکان تقسیم کار به لحاظ توانایی‌ها است تا هر مسئله‌ای به واحد تخصصی مربوط ارجاع گردد.

آسیبی که در اثر نبود چنین نهادی بر جامعه وارد می‌شود چیزی نیست جز پراکنده کاری، دور ماندن از سلامت نبض طبیعی حرکت جامعه، هرز رفتن نیرو و انرژی فکری اندیشمندان در اثر کارهای مشابه و احیاناً تکراری.

#### هدفگیری نادرست در امر تولید مسئله

از جایی که «هر سکه دو رو دارد» و حقوق متقابل هستند، چنان‌که پژوهش و پژوهشگران بر جامعه و دولت و یکدیگر حقوقی دارند، مسلماً آنان نیز در برابر آن‌ها مسئول‌اند و این مسئولیت همان

حقوقی است که اینان باید نسبت به آن متعهد باشند؛ از این رو، برای رفع این نقیصه تحقیقی به دو نمونه مهم از حقوق معنوی جامعه پژوهشگران اشاره می‌شود:

۱- مسئله آفرینی؛ یعنی علاوه بر آن که یک پژوهشگر اصیل باید در پی نوآوری، ابداع نظریه و خلق پدیده فکری تازه باشد باید بکوشد جامعه را نسبت به آنچه باید بدانند و اکنون صورت مسئله برای آن‌ها دانسته نیست آگاه نمایند که این امر می‌طلبد تا پژوهشگران همواره به مثابه کاوشگران طلا در ظلمات با چراغ استدلال و برهان عقلی به جست‌وجو پردازند.

همین جا است که فرق تحقیق و تألیف نیز روشن می‌شود؛ چه آن که تألیف فقط گردآوری دانسته‌ها یا به عبارتی پاسخ‌ها است، لیکن تحقیق کشف اصل سؤال‌ها است.

بنابراین تحقیق آن است که بیشترین «چرا» را در ضمن خود داشته باشد و این حقی است معنوی که از سوی آفریدگار بر عهده «اهل کتاب» و دانش و معرفت و اندیشمندان نهاده شده است.

۲- بازگشایی قفل‌های بسته و چاره‌جویی با درک موقعیت بحران. ما در طول این تحقیق از مشکلاتی سخن خواهیم گفت که حل نشده‌اند - هر چند برخی در حال حل شدن است - اما انصاف آن است که بیشترین سهم در بازگشایی این قفل‌های بسته بر عهده پژوهشگران است و این حقی است اخلاقی بر عهده کسی که از عهده حل مسئله‌ای برمی‌آید تا در جهت حل آن قیام نماید. به راستی جز یک محقق چه کسی می‌تواند اولاً مسئله‌ها را بشناسد و ثانیاً آن‌ها را حل نماید؟

مطالعه در زندگی بزرگان این مطلب را روشن می‌کند که آنان بیشتر فقیر و فاقد امکانات تحقیق بوده‌اند، اما همچنان در راه کشف مجهول از پای ننشسته‌اند و به فتوحات عظیمی دست یافته‌اند که در این شمارند: ابن سینا، ملاصدرا، انیشتاین و... که حتی علاوه بر نداشتن امکانات در برهه‌هایی از زندگی علمی‌شان از امنیت نیز برخوردار نبودند و به گفته تفتازانی هر سطری را در شطری از مدار زمین نگاشته‌اند (دیباچه کتاب مطول)؛ و راز این همه پیگیری و تلاش فکری همان

احساس وظیفه نسبت به ادای دین یا حق اخلاقی معنوی است که خود را عهده‌دار ادای آن می‌یافته‌اند.

۳- از جایی که پژوهشگران همان کاوشگران عرصه دانش و معارف‌اند، نقش راهنما، دیده‌بان و بلد را در کاروان تکامل جامعه بشری بر عهده دارند و در این ارتباط آنچه مهم است رابطه مسئله‌ها با نیازهای اولویت دار جامعه است؛ با این وصف روشن است که اگر مسیر کشف مسئله‌ها به سویی، و مسیر نیازهای جامعه به سوی دیگر برود و متناظر با یکدیگر نباشند، عارضه‌ای که در پی خواهد داشت، انزوای پژوهش و پژوهشگران است و به دنبال آن، پدید آمدن حرکت ضد علمی<sup>۱</sup> در جامعه است که آن را در نهایت به سمت بیچارگی و در یوزگی اجانب خواهد کشانید که فعلاً دربارهٔ مسؤل این پیامد ناگوار داوری نمی‌کنیم.

**رویکرد به کمیت به جای کیفیت در برنامه‌ها**  
قربانی شدن کیفیت در جنب کمیت، نهایتاً پژوهش را تا حد یک شغل برای افراد ناتوان پایین می‌آورد و چون

نمی‌تواند به حقوق واقعی خود برسد ناچار با تغییر جهت به سمت کارهای تجاری و روزمره روی می‌آورد، زی را هویت علمی و اندیشه‌ای حرمت یافته‌ای برای خود نمی‌شناسد؛ چه آن‌که او در چنین آشفته بازاری نمی‌تواند به دنبال رازدانی در جهت بهبود کیفیت‌ها باشد؛ کیفیت که متاعی بی‌مشتی است و در لین بازار مکاره سرنوشتی غمبار و عبرت‌آموز دارد.

این مصیبت هولناک گرچه پوسته شیرین و ارضا کننده‌ای دارد،<sup>۲</sup> یکن در متن خود حامل سمی است که سرانجام جامعه را به ورطه نیستی و درید وزگی و گدایی اجانب می‌کشاند؛ زی را دل خوش کردن به کمیت تهی از کیفیت سبب دور افتادن از حقیقت و بی‌رغبتی نشان دادن نسبت به آموزش، پژوهش، ابداع و نوآوری و دل نهادن به رازکاو و ماهیت‌شناسی سوژه‌ها می‌گردد...

بنابراین، می‌طلبید که سه آس‌یب جدی را همواره در این راستا مد نظر قرار دهیم<sup>۲</sup>:

۲. بنگرید به: محمدحسین، پژوهنده، «نظام آموزشی - پژوهشی پرورش محور»، اندیشه

۱. Anti-Scientific Movement.

الف - رویکرد به تألیف به جای تحقیق آنچه در حوزه‌های علمی دینی ما سابقاً رواج داشته، دو نوع تلاش علمی بوده است:

یک / تفکر، اندیشه، اقتراح و جوشش ذهن برای کشف مجهولات و سپس به رشته تحریر کشاندن آن‌ها.

دو / دهگردی و جست‌وجوی خانه به خانه، کوی به کوی در پی یافتن قراین و شواهد و همخوان برای آنچه مفروض ذهن عالم به عنوان اصل علمی می‌شده است که به این عمل در اصطلاح «استقراء» یا «تبع» می‌گفتند.

مورد دومی همان چیزی است که امروز - به تقلید از غربیان - نام تحقیق به خود گرفته است و ما آن را از دانشجویان خود می‌خواهیم. بگذریم از این‌که استقراء تا چه حدی و کدام نوع آن حجیت آور است، یا این‌که اصولاً استقرایی انجام می‌شود یا نه؛ استقراء همان تحقیقی که ما دنبال هستیم نیست.

مورد دیگری نیز از این‌گونه شبه تحقیق وجود دارد که شبیه همان استقراء

است، یعنی در کتاب‌ها و مجلات و نوشتارها؛ که اگر کامل انجام شود نام آن تألیف خواهد بود، مگر آن‌که از نمونه‌های گرد آمده برای استخراج فکر جدید استفاده شود که معمولاً بسیار نادر است.

این در حالی است که به گواهی تاریخ نویسان اسلامی - اعم از خودی و غیر خودی - پیش از این ما در این جهت تا این اندازه در استیصال نبوده‌ایم.

«یک نگاهی به آثار منتشره ما به نام اسلام و دین و مذهب می‌تواند سطح رشد جامعه ما را بفهماند. اگر کتاب‌های زمان خود را با کتاب‌های هزار سال پیش مقایسه کنیم موجب شرمندگی خواهد بود.

فرنگی‌ها می‌گویند اگر به کتاب‌های غربی می‌خواهید مراجعه کنید بدان کتاب‌ها رجوع کنید که تاریخش به شما نزدیک‌تر است؛ زیرا کتب غربی هرچه جلو آمده بهتر و متقن‌تر و علمی‌تر و تحقیقی‌تر شده است، ولی اگر به کتاب‌های شرقی و اسلامی می‌خواهید رجوع کنید هرچه می‌توانید به کتاب‌هایی رجوع کنید که تاریخش از شما دورتر

---

حوزه، شماره پیاپی ۶۱-۶۲، (ویژه جامعه دینی ۴-۵)، آذر-اسفند ۱۳۸۵، ص ۲۵۰-۲۵۴.

است و مربوط است به قرون اولیه اسلامی، زید را هرچه جلوتر آمده بی ارزش تر شده است»<sup>۱</sup>.

یکی از کارشناسان دربارهٔ لین آفت نوظهور گلایه‌مندانه می‌گوید:

«امروزه بسیاری از تألیف‌ها و نوشته‌ها به گزاشی آشفته و بی‌قاعده نزدیک‌ترند تا تحقیق. اگر نویسندگانی آرای تنی چند از بزرگان را بر هم زد و نوشتار خود را از نقل قول‌های بلند و کوتاه آکنند و آن‌گاه خواننده را به اجبار نتیجه‌ای خوراند که از مقدمات بحث دور و بیگانه است، جز زحمت بی‌حاصل چیز دیگری نیست»<sup>۲</sup>.

### ب - آفت ترجمه‌گرایی

مسئلهٔ دیگر رویکردی است که اخیراً به ترجمهٔ متون غربی‌ها صورت گرفته است. رویکرد به ترجمه را شاید برخی حسن به‌شمار آورند و در نقد نشریات حوزوی بگویند: عیبش لین است که درصد میزان آثار ترجمه نسبت به تألیف

و تحقیق در آن‌ها کم است؛ اما از دید نگارنده در نگاه به شرایط فعلی باید لین رویکرد را یک آسیب تلقی کرد نه حسن. زید را آنچه آن‌ها می‌نویسند مسائل خودشان است نه مسائل ما؛ و از لین‌رو، موجب بروز تعارض فرهنگی در جامعهٔ ما می‌شود.

آفت مهم ترجمه این است که رسالت نشر افکار دیگران را در داخل جامعه به دوش می‌کشد و جامعه را مقلد صرف بار می‌آورد.

نشر افکار دیگران فی‌نفسه امری مطلوب است، اما زمانی که قدرت تحلیل در آن جامعه باشد و بتواند آن افکار را تجزیه و تحلیل و گزینش برای فرایندسازی بر شاکلهٔ هدف زندگی خاص خویش نموده، از آن‌ها فرآوردهٔ مورد نیاز خود را تأمین نماید، نه زمانی که جامعه از این جهت علیل است و به ناچار عارضهٔ تقلید را برای آن جامعه به ارمغان می‌آورد؛ که در لین صورت نتیجه‌ای جز بازگشت استعمار ندارد.

### ج - اتکاء بر بنیان‌های سست فلسفهٔ غرب

بخش عمده‌ای از ناکامی‌ها تکیه بر بنیان‌های سست در اثر عقیم بودن

۱. مرتضی مطهری، *امدادهای غیبی در زندگی بشر*، ص ۱۴۹.

۲. حسین خنیفر، «بایسته‌های نظام پژوهشی در علوم دینی»، *فصلنامه پژوهش و حوزه*، شماره پیاپی ۲۹، ص ۷.

تئوری‌ها و نظریه‌ها است؛ چه آن‌که یک امر تجربی - حتی تجربی محض - ناخودآگاه مبتنی بر نظریه‌ای است که ابتدا در ذهن منعقد شده است؛ یعنی در واقع هر پدیده‌ای مرکب از دو بخش فیزیکی و غیر فیزیکی است. حال اگر یکی از دو پایه آن ضعف داشته باشد یا اصلاً بدان توجهی نباشد چه مصیبتی علی‌حدود خواهد گردید؟ اما این مسئله ما نیست، مشکلی است که در واقع، متوجه غرب است؛ لیکن مصیبت آن‌جا است که ما - گنج در آستینان کیسه‌تهی - در این ارتباط دنباله‌رو غرب باشیم.

«لیدن اشتباه نصیب بسیاری از نویسندگان مسلمان عرب و دنباله‌روان ایرانی آن‌ها شده است، گمان برده‌اند که دعوت قرآن کریم به مطالعه «آیات تکوین» در حقیقت به معنی دعوت به خداشناسی تجربی است. گمان برده‌اند همین‌که ما آیات تکوین را مورد مطالعه قرار دادیم و از لیدن طریق به معرفت خداوند نایل شدیم باید یک دلیل تجربی خدا را شناخته‌ایم، غافل از این‌که حدتجربه فقط شناخت آثار خداوند است، اما شناخت خداوند به کمک آثار

شناخته شده از راه تجربه نوعی استدلال عقلی است...»<sup>۱</sup>.

حقیقت این است که علت این‌که نظریه تکامل بر ضد استدلال معروف الهیون از راه اتقان صنع بر وجود خدا تلقی شد همانا ضعف دستگاه‌های فلسفی و حکمت الهی بود. آن‌ها به جای این‌که از پیدایش نظریه تکامل به نفع مکتب الهیون استفاده کنند آن را چیزی بر ضد مکتب الهی تلقی کردند؛ زیرا چنین فرض کردند که تنها با دفعی الوجود بودن جهان است که جهان نیازمند به علت و پدید آورنده است و اگر جهان بی‌این نوعی از انواع تدریجی الوجود باشد علل و عوامل تدریجی طبیعت برای توجیه آن‌ها کافی است. این‌گونه فرضیات نشانه‌های ضعف دستگاه‌های فلسفی غرب است»<sup>۲</sup>.

## بخش دوم: مسائل پژوهش بیرون از حوزه

### شخصی پژوهشگر

مسائل بیرونی مربوط به توفیق و ناکامی پژوهشگران اگرچه بس یارند و به

۱. مرتضی مطهری، *علل گرایش به مادیگری*،

ص ۱۹۰ و ۱۹۱.

۲. همان، ص ۱۳۸.



همه آنها نمی‌توان در این مختصر اشاره نمود، لیکن به خاطر اهمیت و نقش بسزای دو مورد که در اثر رعایت نشدن حقوق مادی و معنوی پژوهشگران دامنگیر آنان می‌گردند و نبود امنیت خاطر را سبب می‌شوند، در ادامه بدان‌ها می‌پردازیم.

#### الف - پراکندگی و اشتغال ذهن برای تأمین نیازهای مادی

چنان‌که اشاره شد یک پژوهشگر دینی در برابر مسائل جامعه بر اساس تعهد مکتبی خود را مسئول می‌داند، لیکن واقعیت این است که جامعه نیز در برابر اهل علم و تحقیق بلیه احساس وظیفه نماید، چه آن‌که بیشتر محققان از نظر تأمین معاش در حد مطلوبی نمی‌باشند.

بسته بودن قلم در لین نیست که نویسنده در محدودیت سیاسی نتواند آنچه را فکر می‌کند به رشته تحریر درآورد؛ وحشتناک‌ترین شکل بسته بودن قلم در وابسته بودن ذهن به اولیات زندگی شخص است که هرچند دارای روحیه فداکاری و ایثار بوده باشد او را لحظه‌ای رها نمی‌کنند.

در این‌جا روی سخن با کسانی است

که به عنوان نماینده قدرت و مکتب مردم و جامعه قرار دارند. لذا در زمانه و کشوری که انقلاب آن انفجار نور بوده، و فرایند آموزه‌های مکتبی که با کلمه «اقرأ» آغاز گردیده است، لین توقعی دور از انتظار نیست.

مسئولان امور علمی فرهنگی کشور (خصوصاً پس از راه افتادن نهضت تولید علم و حملات از نخبگان) به حکم وجدان و عقل سلیم وظیفه دارند نسبت به این مورد حساسیت نشان دهند و لین مانع را از سر راه تحقیق و پژوهش کارآمد بردارند. پژوهندگان را شناسایی و تحت پوشش حمایت مالی قرار دهند و نگذارند تنگی معاش، آنان را به رها کردن عرصه ابتکار و آفرینش و ذوآوری وادار نموده در بند کمترین و ناچیزترین بند؛ یعنی گذران ساده معاش گرفتار نماید تا به روزمرگی دچار گردند.

در اکثر اوقات ما دوست داریم برای راحتی کار به نظر و تئوری در آسمان ذهن بسنده کنیم و حل مشکل‌ها را به گونه‌ای رؤیایی ارائه کنیم و از طرح محسوسات موانع طفره برویم و احیاناً با عزت نفس خود آن را مغایر بدانیم، که

در این حال - بدون شک - مشکلات در سایه روشن رودرواسی‌ها همچنان حل نشده خواهند ماند؛ شاید به جرأت بتوان گفت که اکثر پژوهشگران حوزوی ما رسم و راه و شیوه آن را به خوبی می‌شناسند، و خوب می‌دانند که قورمه/غورمه را با کدام یک از ق و غ می‌نویسند، لیکن مسئله این نیست؛ باید با واقع‌نگری، مهم‌ترین مانع پژوهش را ابتدا بی‌تمکنی خود پژوهشگر دانست و آن‌گاه از فقدان بودجه پژوهشی، نبود برنامه، منطبق نبودن با نیازهای جامعه، پژوهشی نبودن کارها و... سخن به میان آورد.

در دانش مدیریت این یک اصل است که پیش از تفویض مسئولیت و بیان‌خواهی از یک عامل بلید به او تفویض اختیار مقتضی همراه با در اختیار نهادن امکانات لازم گردد و این یعنی بی‌مایه فطیر است.

زمانی که در اعتراض به پایین بودن حقوق و کفاف ندادن هزینه زندگی، پژوهشگر را به مطالعه بیشتر جعاله ارجاع دهند، زمانی که معادله درآمد و هزینه‌ها از دو مجهولی گذشته به چند مجهولی رسیده باشد و... دیگر کجای یک محقق

می‌تواند در ظلمات اندیشه‌ها و مجهولات گام نهاده، خبر از آب زندگانی برای تشنگان مانده در کویر بی‌آورد؟ پژوهنده باید از نظر آسایش و فراغت ذهن در وضعیت آزاد و رهایی قرار داشته باشد تا روی نی از جامعه و ارزش‌های دینی و ملی مطالعه و تولید فکر و دانش نماید، هم در چنین وضعیتی است که با عشق وافر می‌تواند همای‌اندیشه را در فضای معارف به پرواز درآورد؛ چه آن‌که «باز»

حصاری شکار نمی‌کند و لین طبیعی است که مرغ مانده در قفس، نتواند در آسمان بال بگشاید و از «سبأ» برای سلیمان زمانه خود «نبأ» یقین بیاورد!

زمانی که تعداد رفرنسها شاخص تعیین مقدار عیار پژوهشی بودن آن باشد نه دقت در نو بودن و کشف تازه داشتن و ارائه راهکار و راهبرد و فصل‌الخطاب بودن مناقشه‌ها چگونه می‌توان به تحقیق دل بست؟ و چه انتظاری از پژوهشگر می‌توان داشت که در جو ضد پژوهش داده کارکردی عرضه کند و در مجموع کشور خودش را پیشتاز کشف‌های تازه نماید! لذا با لین وضع همان‌طور دوگام پس،

یک گام پیش به سیر خود ادامه می‌دهیم تا بالاخره به ته خط برسیم و در آن جا رسوب یابیم!

### ب - دغدغه حقوق معنوی

در واقع هریک از حقوق عامه مرتبط با کلیت پژوهش یا حقوق خاصه پژوهشگران بنا به ضرورت اجتماعی یا فردی به دیده تعقل در آن نگریسته شده است و رعایت خود را لزوماً فریاد می‌کند و چنان‌که خواهیم دید موجب ضایعاتی خواهد بود. این چالش‌ها عبارت‌اند از:

۱- ناکارکردن پژوهش در اثر رعایت نکردن حق انتساب اثر. شاید برای خوانندگان عادی مسئله اهمیتی نداشته باشد، لیکن برای یک محقق که در پروژه خود به تحقیق‌های دیگران رجوع می‌کند شناختن صاحب اثر تعیین‌کننده است و بسا که او به علت درج نشدن نام و عنوان صاحب اثر از استفاده آن محروم می‌گردد، چنان‌که برای این نویسنده بارها اتفاق افتاده که به همین علت نتوانسته است از یک کار تحقیقی پر ارزشی کمک بگیرد.

۲- لوٹ نمودن تحقیق در اثر رعایت

نکردن حق حرمت اثر و حرمت پژوهشگر، که برخی آسوده‌طلبان برای این که زودتر سفارشی را آماده سازند مرتکب آن می‌شوند. مورد اشاره نگارنده سرقت‌های علمی و پژوهشی است؛ چه آن‌که تمام پژوهش باشد یا بخشی از آن یا یک پاراگراف. چه اشکالی داشت اگر مؤلف به سنت نیاکان ذکری از صاحب سخن هم می‌نمود تا هم کار خودش محکم‌تر جلوه می‌نمود و هم با یاد او خوانندگان طلب رحمتی از خدا برای آن فرد می‌نمودند!

در حقیقت کسانی که مرتکب این کار خلاف اخلاقی می‌شوند پژوهشگر نیستند، مونتاژکاران زیرکی هستند که یک مقاله را با دوختن چندین تکه مرتبط به یکدیگر می‌سازند و آن را اثر ابتکاری خود معرفی می‌کنند.

آسیبی که از این رهگذر به اصل مسئله تحقیق وارد می‌شود لوٹ نمودن چهره آن کسانی است که اهل مطالعه‌اند و بر نکته‌ها وقوف دارند و لحن کلام را می‌شناسند و به خوبی اصیل نبودن این نوع کار را تشخیص می‌دهند. اینان وقتی این منکر تعمیم یافته را بارها مشاهده

نمایند نسبت به پژوهش به طور کلی بدبین می‌شوند و تأثیر سوء لاین آسب، جدا از تعقیب قانونی مترتب بر لاین امر خلاف، در خور بررسی است؛ چه آن‌که عمق بزه را آن‌جا مشاهده می‌کنیم که بتوانیم تولید فکر را با تولید جسم منطبق ساخته اهمیت بیشتر نوع اول را دریابیم.

۳- هدایت شدن طبیعی پژوهشگران داخلی به سوی کارهای شبه پژوهشی و ناپژوهشی، چون گردآوری و ترجمه، در اثر رعایت نشدن این حقوق.

نادیده گرفتن حقوق معنوی پژوهشگران با تبعاتی که از آن پدید آمدن شده زمانه‌ای در میان ما رواج دارد که به قول یکی از کارشناسان حقوق جزا<sup>۱</sup> شخصی به خاطر تقلید بدون اجازه از رقیب صنفی خود در شکل ظاهری سردر و کف مغازه خود، در هوستون به پرداخت چند میلیون دلار تحت عنوان خسارت نادیده گرفتن حق مالکیت معنوی جریمه می‌شود.

### بخش سوم: آسب‌های درون شخصی

۱. مهدی فرهمند صدیق، «تاریخچه حقوق مالکیت معنوی»، *دادرسی*، شماره پیاپی ۶۳، ص ۴۴.

### معطوف به پژوهشگران

سخن ما از آسب‌های پژوهش در اشخاص قوی و در ارتباط با آن چیزهایی است که به موانع و آفت‌های درونی پژوهش مرتبط می‌باشد؛ و فعلاً بحثی در مورد آن عده از پژوهشگرانی نداریم که بی‌رغبتی خود را به امر پژوهش، به گونه‌ای توجیه می‌نمایند و از بی‌امکاناتی و تهی بودن زمینه و فقدان شرایط مساعد برای ابتکار و خلاقیت سخن می‌گویند و مسئولین امر را در ارزش و وقع نهادن به پژوهش مقصر اصلی معرفی می‌نمایند، و از دراختیار نبودن منابع کافی مالی گلایه می‌کنند، و نتیجه می‌گیرند که زمینه برای پژوهش در جامعه فراهم نیست و ...

ما فرض را بر لاین امر مسلم قرار می‌دهیم که انسان را خداوند آفریننده همچون خود قرار داده است<sup>۲</sup> و صورت کامل آفرینندگی لاین است که از مواد بنیادین هستی بتوان چیزی ساخت که پس از طی مراحل فرایندگری، خود پیک اثر آفرینشی مفید و کاربردی پدید آورد

۲. اشاره به آیه ۳۰ سوره بقره که پروردگار به فرشتگان گفت: «من در زمین جانشینی خواهم گماشت».

که در مقایسه با وضع قبلی قابل قیاس نباشد و این یعنی هنر آفرینش چیزی از عدم.

آفرینندگی یعنی از ترکیب دو ضد، شیء ثالثی بسازی که هم هنر آن را دارد و هم هنر این را و هم چیزی که هر دو ندارند. و کدام بی‌زمینه‌گی از این بالاتر؟ پس پژوهنده یک آفریننده است و هر آفریننده‌ای خودش هر چیزی را که در تمهید ایده خود لازم دارد قبلاً می‌آفریند و برای حرکت خود به انتظار کسی نمی‌ماند.

#### ۱- نداشتن جرأت علمی و فکری و روحی

حصاری شدن در تعبد و شخصیت‌زدگی دانشمندان و بزرگان عرصه فکر و دانش، جسارت نقد و کاوش سره از ناسره افکار آنان را از انسان می‌گیرد و پژوهنده‌ای که با دید فوق‌العاده و فوق انسان بدانان می‌نگرد، نمی‌تواند بالاتر از سخن آنان چیزی بگوید؛ یعنی جرأت جسارت ندارد و لذا همواره مقلد می‌ماند و رشد نمی‌کند و در نتیجه، علم و معرفت رشد نمی‌کند که البته ریشه این آسیب به مسئله ضعف اشخاص و بالیده

نبودن پر و بال فکر و قوه خلاقه آنان برمی‌گردد.

#### ۲- تک‌ساحتی شدن فکر و مطالعه

اگرچه بن‌های معرفت در همه امور یکی است، لیکن در هر رشته و شاخه به رنگ و بو و خاصیت آن درمی‌آیند و مسئله خاص آن می‌گردند و لذا پژوهنده باید بتواند مسائل را تأویل به مصدر بکند و مورد کاربرد آن را در بس‌یاری از رشته‌ها با هم مقایسه کند تا بتواند فهم کاملی از آن بیابد. نمونه چنین چیزی فرهنگ است که برای فهم درست‌تری باید کاربرد و نوع کاربری آن را در همه علوم و معرفت‌ها بررسی نماید.

#### ۳- کوتاه‌بینی و اندک‌بینی در پژوهش

پژوهش نه برای نان و آب امروز خود، بلکه به منظور بازگشایی راه امروز و فردای خود و دیگران باید مورد توجه باشد و در این صورت، شخص پژوهنده اگر گرسنگی هم بکشد باز هم از پژوهش خود دست برنمی‌دارد و اگر علاوه بر این که قدر نبیند قهر هم ببیند از هدف بلند و گران خود دست نمی‌کشد. بدترین آفت برای پژوهنده دچار شدن به

روزمرگی است که ناشی از ضعف بینش و نداشتن قدرت درک بالاتر است. به کسانی که پژوهش را برای به دست آوردن سرمایه دنبال می کنند بگویید: «برگرد آن که در هوس کشور آمده است این عرصه نیست در خور فرّهای ما» هرچند که پژوهش همه آن مواهب را هم به دنبال خود دارد، اما انگیزه باید قهراً ارزش های بالا باشد و گرنه شکست می خورد. جامعه ای که پژوهندگان آن به سودطلبی خود را آلوده سازند، فضای آلوده ای می سازند که در آن، نوآوری و ابتکار و خلاقیت رشد نمی کند؛ زیرا به نوعی روزمرگی دچار شده اند و روزمرگی برنامه بر نمی تابد و نداشتن فرصت و امکان برای برنامه بلند و درازمدت، جامعه را عقیم می سازد و حد اکثر، آن را فقط باقی نگه می دارد؛ یعنی فقط حیوانات ساده ای را برای اوستا امین می نماید. لذا برای نسل بعدی بلیه تسلیمیت گفت.

#### ۴- ریاست طلبی، جاه طلبی و بت شدن

گاهی برخی اغراض، مادی نیستند، ولی از نظر آسیب بودن، همان نقش را دارند. یکی از این گونه هدف های پایین و

فاقد ارزش حقیقی، مریه دبازی و کسب اعتبار مردمی، و به اصطلاح، دم و دستگاه به هم زدن است. این همان چیزی است که در زبان روایات «لیصرف الیه و جوه الناس» یاد شده است<sup>۱</sup>. بزرگ ترین آفتی که از این ناحیه متوجه پژوهش می شود دل مشغولی دایمی به سود و زیان و سوداگری و گاهی درگیری با دیگران به منظور حفظ وجهه یا غلبه بر رقیبان علمی است که طبعاً این عده به باندبازی نیز روی می آورند. مسلماً در فضایی عاری از بوی خوش معرفت و سرخوشی نسبت به تولید علم، نتیجه سودمندی از این سوداگری ها علی د دیگران نخواهد شد؛ پژوهندگانی که با استشمام منافع مادی تحریک شوند و با همگان خود به ستیز بر سر مادیات برخیزند، هم در هدف گذاری علمی دچار انحراف خواهند شد و هم در اخلاق علمی نمره خوبی به دست نخواهند آورد.

#### ۵- منفعل بودن و هم رنگ جماعت شدن

۱. قال رسول الله ﷺ: «من طلب العلم لیجاری به العلماء، او لیجاری به السفهاء، او لیصرف به وجوه الناس الیه ادخله النار.» (شهید ثانی، منهة المرید، ص ۱۳۴).

اگر درست بررسی کرده باشیم درمی‌یابیم که وضعیت جامعه اغلب دانشمندان سلف، در شرایطی نبوده است که علم و عالم را واقعی نهند و مستعد پرورش نخبگان باشد. در واقع، آن بزرگان در برابر شرایط زمانی نامیمون و علم‌گریز خود مقاومت کرده‌اند، از این‌رو، نگارنده باور ندارد که برای پرورش علم و عالم و توفیق در تولید علم، حتماً باید شرایط مساعدی باشد. اکثر آثار بلندپایه در تبعیدگاه (رسمی یا غیر رسمی) نگاشته شده‌اند. سلیم بن قیس هلالی کتاب خود را که به همین نام معروف است (ترجمه آن: اسرار آل محمد ﷺ) دور از چشم حاکمان زمان تحریر نموده و صحیفه سجادیه را امام زین‌العابدین (علیه السلام) در خفا از حکومت وقت مأثور فرموده که تا مدت‌ها به عنوان یک کتاب قاچاق در میان علویون دست به دست می‌شد و آن را به هر کس نمی‌دادند. ابوعلی سینا کتاب القولنج خود را در زندان نوشته و ملاصدرا اغلب آثار حکمی خود را در روستای کهک قم (تبعیدگاه او) پدید آورده است. اخیراً هم بسیاری از علمای اسلام را دیده‌ایم که

کتاب‌هایی در زندان یا تبعیدگاه نوشته‌اند و همه این‌ها نشان از آن دارد که آنچه شرط اصلی پژوهش است تعهد، عشق به نوع کار، و جوشش درونی در اثر غلبان اندیشه می‌باشد. لذا با آماده بودن این شرایط اصلی کافی، یک دانشمند پژوهنده نباید منتظر پدید آمدن شرایط لازم و کمکی باشد. انتظاری که از یک فرد آگاه و با بصیرت می‌رود این است که علیه حرکت خروشان کور جامعه بجوشد و بر آن بشورد و فضا سازی کند نه آن‌که زبوانه در برابر آن تسلیم باشد.

در حقیقت، یک نویسنده محقق و با بصیرت همان ملوان کشته‌کاری است که لنج خود را در میان برکه‌های باریک و پر از صخره بتواند بدون شکست از برخورد با موانع طبیعی هدایت نماید.

## ۶- نداشتن سازمان زبان منسجم

### مناسب در دستگاه ذهن

منظور ما از این گزینه، دو چیز است: یکی نداشتن روش مناسب در کاوش هر علم و رسته معرفتی؛ چه آن‌که هر دانشی متناسب با خصوصیت‌های خودش روش خاصی را برمی‌تابد که آن دیگری با آن

بیگانه است و لین روش در آن، فاقد اعتبار. شاید به جرأت بتوان ادعا کرد که علت شکست تحصیل‌گرایان (پوزیتیویست‌ها) و دانشمندان حس‌گرا و تجربه‌گرا هم‌مین امر بود؛ یعنی آن‌ها می‌خواستند امور ماورای طبیعی را با همان ابزار فهم مادی که مناسب با دانش‌های فیزیکی و طبیعی محض بود بفهمند و نمی‌شد و لذا در صدد انکار آن‌ها برمی‌آمدند که رخ نمودن مظاهر حتی طبیعی اما ماورای تجربی (همچون وجود الکترون) موجب فضیحت و شکست حتمی آنان شد؛ مثلاً یکی از این موارد، موضوع تجربه دینی و به عبارت دیگر، معرفت اهل دل است که در عرفان نظری یا عملی به وضوح مشاهده می‌شود و جای انکار ندارد، تا جایی که عده‌ای از دانشمندان الهیاتی غرب را بر آن داشته است که لین امر را یکی از مسلم‌ترین براهین معرفت نسبت به خداوند به حساب بیاورند. حافظ در این باره می‌گوید:

«چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطا است  
سخن شناس نه‌ای جان من خطا این جا است»  
دیگری هدفمند نبودن فکر، و به‌طور

کلی روش‌مند نبودن آن در موضوعات پژوهشی است که این امر محتاج نگاهی ساخت‌شناسانه و سازمانی است. شما اگر توانایی‌های معرفتی خود را درست بررسی کنید آن‌ها را به مثابه یک دستگاهی خواهید یافت که همه اجزای آن از سنخ خود آن، و متناظر با سایر اجزاء می‌باشد. لین در صورت فطری بودن و به اصطلاح، دست‌نخورده بودن آن است. اما پس از چندی با ورود گونه‌های اطلاعات جوراجور به انباره ذهن، داشته‌ها و دانسته‌ها با یکدیگر هم‌امیزی می‌نمایند و درهم برهم می‌شوند و کار تمیز را برای دارنده خود مشکل و دشوار می‌سازند. این جا است که موضوعات تداخل پیدا می‌کنند و رشته بحث به تشتت، و گاهی به بحران و سردرگمی کشیده می‌شود.

#### ۷- لینده‌گرایی، ذهنی‌گرایی و تابعی نبودن کار پژوهش

یک پژوهنده خود را در برابر چه چیزی مسئول دانسته و کار خود را آغاز نموده است؟ آیا مسائل جامعه است، یا مسائلی که دور از پیرامون او، ذهن او را به خود مشغول داشته‌اند؟ اکنون



این‌ها آیا مورد نیاز آنی یا بعدی جامعه او هستند، یا فقط به همین دلیل به آن‌ها رویکرد یافته که بر ذهن او نشسته‌اند؟ مورد اول، تابع نیازی است که رخ نموده و دانشمند یا پژوهشگر را به خود دعوت نموده است (مانند بسیاری از موضوعاتی که شهید مطهری کار کرده است) و در اصطلاح این دسته را مفید یا تابعی می‌نامند؛ اما دسته دوم، معمولاً برای نیل به هدف اجتماعی و مفیدی (نه ارزشی) کار تعقیب نمی‌شود و تنها علاقه و وابستگی خاطر خود نویسنده و پدیدآورنده است. این‌گونه را علم برای علم می‌نامند، یا علم برای دل. هدف در بیرون از دانش نیست، در درون خود آن یا در درون خود او است، و از این نظر در اصطلاح‌سازی خود، از این‌گونه به عنوان لیده‌گرایی و ذهنی‌گرایی یاد کردیم. برخی برای توجیه کار یا برنامه پژوهشی خود، نام این دسته از تلاش‌ها را کار بنیادی می‌نهند، لیکن فرق بسیار است بین بنیادی و مفید کار کردن و کار برای خود کار کردن. اسلام اهل علم را نسبت به انتشار آن در زمان ظهور

بعدت‌های خانمان برانداز، یا برای روشن نمودن راه انسان‌ها و رهانی‌دن آنان از خطر گمراهی، و نجات جامعه از قید ستم‌پیشگان<sup>۱</sup>، مسئول شمرده و علمی را عبادت دانسته است که در خدمت جامعه باشد و جز این را آسیب تلقی می‌کند. (علم مضر، اهتمام به ما لایعنیه)<sup>۲</sup>.

#### خاتمه: راهبردها

راهبرد ۱- نهادینه شدن پژوهش چونان یک فرهنگ

پژوهش یک امر تکنولوژیک نیست که تنها انتقال آن بتواند مصرف‌کننده را بی‌نیاز کند؛ زیرا پژوهش از مقوله ذهن است که خلاقیت در آن حرف اول را می‌زند؛ بنابراین، مولد است و لازمه تولید به کارگیری ذهن برای ازدیاد فهم است. روی این اصل فرهنگ خاصی را می‌طلبند که فضای ذهن را تسخیر نماید و پژوهشگر را از کمیت به کیفیت و

۱. اشاره به بیان امام علی علیه السلام در خطبه شقشقیه: «و ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کظة ظالم و لا یسب مظلوم...» (نهج البلاغه، خطبه ۳).  
۲. و قال علیه السلام: «اشد الناس عذاباً یوم القیامة عالم لم ینفعه علمه» (منیة المرید، ص ۱۳۵).

روزآوری سوق دهد. در واقع، فرهنگ پژوهش عهده‌دار چند امر است: یک - دارنده خود را از بازار مکاره «زندگی برای زندگی» بیرون می‌آورد؛ به او بینش وسیع و عمیقی می‌بخشد که همواره در افقی فراتر از کسب درآمد و بودن در بند سود و زیان مادی قرار داشته باشد و تنها به توسعه مسئله بیندیشد.

دو - مهارت‌های بدیعی به دارنده خود ارزانی می‌کند که خاص خود او است و در کتاب‌های روش‌شناسی نیامده‌اند؛ روشن است که آنچه در کتاب‌ها وجود دارد چیزی جز تجارب ارزنده و آزموده محققان پیشین نیست.

سه - پژوهشگر را در فضای فرایندی توسعه فهم جامعه خود قرار می‌دهد، بدین معنا که چنین فرهنگی به او امکان آن را می‌دهد که روحیه کاوشگری، تجزیه و تحلیل، نقد و کشف رابطه سوزها را به دیگران به هر وسیله ممکن انتقال دهد، تا جامعه‌ای نقاد و پرسشگر فراهم آید؛ بدیهی است که آموزش در تحقق این امر باید همیاری پایا داشته باشد؛ یعنی نظام آموزشی مبتنی بر محوریت پژوهش بدین معنا باشد؛

چنان‌که پیش از این روحیه اندیشه‌ورزی - تجزیه و تحلیل و کاوش صحت و سقم نظریه‌ها خارج از سطح کتاب به منظور فرایندگری در تولید نظریه تازه - در حوزه‌های علمی دینی روایی، کاربرد داشته، که دروس خارج حوزوی گویای آن است.

لازمه نهادینه شدن پژوهش علاوه بر ورود آن به عرصه آموزش رسمی و رسوخ به سطح آموزش ابتدایی، راهنمایی، متوسطه و دانشگاه، ورود به آموزش عمومی جامعه، فضا سازی در جامعه و ایجاد نظام بهینه پژوهشی است، به گونه‌ای که عناصر انسانی را به دانش‌ورزی و کندوکاو علمی ترغیب نماید (چنان‌که در مورد فوتبال این‌گونه است). یکی از کارشناسان در زمینه این گونه آسیب پژوهشی در حوزه مطالعات قرآنی می‌نویسد:

«در فرایند مطالعات معرفتی و دینی و حوزه دین و معارف دینی شاید یکی از دلایل مهاجریّت قرآن کریم غفلت از روش‌های متنوع و متعدد تحقیق و طراحی نظام پژوهشی پیشرو است. از پیش شرط‌های مهم در امر پژوهش در

علوم دینی گرایش به سمت تحقیق و مدل‌های پژوهش و شناخت فرایندهای آن است که این مهم در یک نظام بهینه و کارآمد اتفاق می‌افتد<sup>۱</sup>.

**راهبرد ۲- پیوند دادن آموزش با پژوهش**  
قبل از هر دستگاه دیگر، دستگاه آموزش عالی در دو فاز دانشگاه و حوزه در این رابطه باید نسبت به استحاله کامل پژوهش در میدان حرارتی رشد هوش جهانی احساس خطر نماید و هویت علمی اندیشه‌ای را به عناصر دانشمند و اندیشمند بازگرداند.

در واقع آن زمان می‌توانیم از احیای ارتقای روحیه علمی و پژوهشی در جامعه سخن به میان آوریم که نظام‌های آموزشی نیز، اساس برنامه خود را مرتبط با پژوهش و تحقیق نماید.

حاکم شدن روحیه آموزشی صرف بر اساتید ما به جای روحیه پژوهشی از این سوی، از دست رفتن روحیه کنجکاوی و پرسشگری را از سوی دیگر در دانشجویان ارمغان می‌دهد که مسئله

۱. حسین خنیفر، «بایسته‌های نظام پژوهشی در علوم دینی»، ص ۶.

خاص آزمون‌های سراسری و حاکم شدن «جو کنکوری» بر جوانان ما قبل از دانشگاه و در مدارس، آنان را از اندیشه کندوکاو و تحلیل انباشتی از داده‌ها و استنباط و تخریب و زلیش و رشد معلومات از دل خود اندوخته‌ها - مفهوم حقیقی تحقیق - باز داشته و در واقع آموزش را از پژوهش بیگانه ساخته است.

### راهبرد ۳- سرمایه گذاری ملی

دولت در عصر مانه به عنوان حکومتی که موظف به برپا کردن «بیت الحکمه»، «نظامیه»، و «دارالفنون» است (که آن دوران سپری گشته است)، بلکه به مثابه دستگاه گسترده جامعه که اهرم‌های لازم را در اختیار دارد و نماینده مردم است و در برابر جامعه نسبت به رشد و پیشرفت، و حسن اداره آن مسئول می‌باشد، وظیفه‌مند تأکید روی این متغیر است و می‌طلبد تا با رویکرد به این امر در تمامت دستگاه خود و واگذاری پژوهش‌ها به پژوهشگران آزاد همراه با نظارت دقیق خود و تأمین مکفی آنان - علاوه جنبه تشویق نیز دارد - در همگانی شدن این ارزش و هنجار

اجتماعی نقش اساسی ایفا نماید تا حقوق پژوهشگران و پژوهش هر دو استیفا گردد.

به راستی آیا هیچ‌گاه اندیشه‌ایده‌ایم که چرا اساتید ما که در واقع محققان تیزبین و مجرب نیز هستند - تدریس را به جای تحقیق برمی‌گزینند؟

#### راهبرد ۴- دفاع از حقوق معنوی پژوهشگران

مسئله حقوق معنوی مترتب بر خلق آثار فکری در عصر جلیبد اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا کرده است و چون گذشته نیست که در اثر محدودیت نسخه برداری و تکثیر آن، فرصت سوءاستفاده‌ها نیز محدود باشد. «آثار هنری و ادبی، و همچنین اختراعات و اکتشاف‌های بشری که در کشوری پدید می‌آیند، با طرقی ارتباطی و رسانه‌های همگانی نوین در مدتی کوتاه به کشورهای دیگر راه می‌یابند و گاهی جنبه جهانی پیدا می‌کنند. تکنولوژی جلیبد و شیوه‌های نوین تبادل اطلاعات، به ویژه ابزارهای الکترونیکی امروز، انتقال اطلاعات، پلیده‌های علمی و فنی و آفریده‌های فرهنگی و

سیر و جریان آن‌ها را در سراسر جهان آسان کرده است. به همین دلیل تجاوز به حقوق مادی و معنوی پدیدآورندگان لین آثار هم فزونی گرفته، حقوق مالکیت‌های فکری حساسیت بیشتری پیدا کرده و توجه قانونگذاران و زمامداران کشورها را بیش از پیش به خود جلب نموده است»<sup>۱</sup>.

#### منابع

۱. قرآن مجید.
  ۲. آیتی، حمید، (۱۳۷۵)، *حقوق آفرینشهای فکری*، تهران، نشر حقوقدان، ۱۳۷۵.
  ۳. پژوهنده، محمدحسین، «نظام آموزشی - پژوهشی پرورش محور»، *اندیشه حوزه*، شماره پیاپی ۶۱-۶۲، (ویژه جامعه دینی ۴-۵)، آذر - اسفند ۱۳۸۵.
  ۴. حافظ، شمس‌الدین محمد، *آینه جام*، همراه با یادداشت‌های استاد مطهری، چاپ پنجم: تهران - انتشارات صدرا، ۱۳۸۰.
  ۵. خنیفر، حسین، «بایسته‌های نظام پژوهشی در علوم دینی»، *فصلنامه پژوهش و حوزه*، شماره پیاپی ۲۹ (سال هشتم، شماره اول،
۱. حمید آیتی، *حقوق آفرینشهای فکری*.

- بهار).  
 ۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی العاملی، *منیة المرید فی آداب المفید و المستفید*، تحقیق رضا مختاری، دفتر تبلیغات اسلامی - قم، ۱۴۰۹ق / ۱۳۶۸.
۷. فرهمند صدیق، مهدی، «تاریخچه حقوق مالکیت معنوی»، *دورسی*، شماره پیاپی ۶۳ (سال ۱۱ مرداد و شهریور ۱۳۸۶).
۸. قانون «حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان» مصوب ۱۱ دی ماه ۱۳۴۸.
۹. قانون (آیین نامه اجرایی ماده ۱۲۱) «حمایات حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان» مصوب ۱۳۵۰.
۱۰. مطهری، مرتضی، *علل گرایش به مادگرایی*، چاپ هشتم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۵.
۱۱. \_\_\_\_\_، *امدادهای غیبی در زندگی بشر* (به ضمیمه چهارم مقاله دیگر)، انتشارات صدرا.

#### روزنامه‌ها

۱۲. *روزنامه خراسان*، شماره: ۱۵۷۳۱ (۱۳۸۲/۹/۲۶).
۱۳. *روزنامه کیهان*، شماره‌های: ۱۷۸۳۴ (۱۳۸۲/۹/۲۳)؛ ۱۷۸۳۵ (۱۳۸۲/۹/۲۴)؛ ۱۷۸۳۶ (۱۳۸۲/۹/۲۵)؛ ۱۷۸۳۷ (۱۳۸۲/۹/۲۶).